

# یادی خوش از دوستی ارجمند و معلمی بزرگ

## دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی  
آذربایجان؛ معاون بنیاد پژوهشی شهریار

### اشاره

آئین بزرگداشت دکتر سعیدالله قره‌بگلو، خاقانی‌شناس، مصحح و شارح منطق الطیر عطار و بوستان سعدی و استاد بازنشسته دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، در ۲۴ خرداد ۱۴۰۱ از سوی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آذربایجان شرقی در تالار خاقانی خانه فرهنگ تبریز برگزار شد.

در این نشست دکتر رحمان مشتاق مهر، دکتر ناصر علیزاده و برخی دیگر از دوستان و همکاران استاد سخنرانی کردند و پیام دکتر محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، قرائت شد. آنچه در ادامه می‌آید متن سخنرانی دکتر رحمان مشتاق مهر در این آئین بزرگداشت است.



چند روز پیش در نهایت ناباوری عزیزی را که ماهی قبل از آن در دوره‌های خانوادگی با هم می‌گفتیم و می‌خندیدیم، به خاک سرد سپردم؛ همچنان‌که در این یکی دو سال سیاه‌اخیر، خواهر و مادر و چند تن دیگر از عزیزانم را به خاک سپرده بودم؛ تجربه‌ای که کمابیش برای هر یک از حاضران مجلس نیز اتفاق افتاده است. هر کدام از این خاک‌سپاری‌ها انسان را وامی‌دارد تا یک بار دیگر در معنای زندگی تأمل کند و برای بودن خود دلیلی بیابد. واقعاً چه نوعی از زندگی ارزش دارد تا انسان اضطراب و واهمه هر روزه مرگ را بر خود هموار سازد و تلخی و دردناکی این را به سبب شیرینی و شورانگیزی آن به جان خرد؟

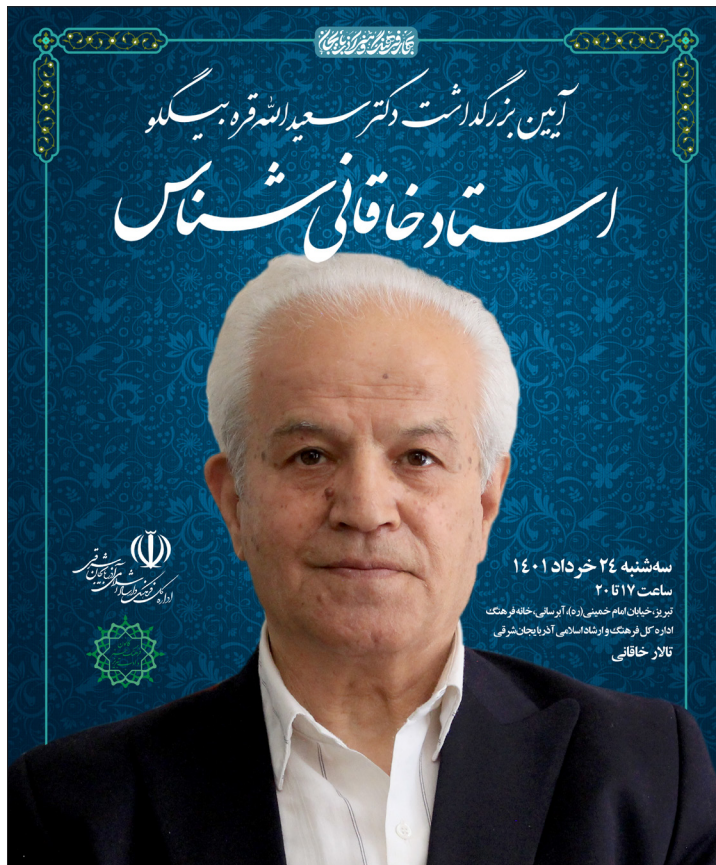
ما امروز با شیوه‌های نوظهور از زندگی‌هایی مواجهیم که پایه‌های آن بر دزدی و دغل و فریبکاری و حق‌کشی و حرام‌خواری نهاده شده است و رفته‌رفته جای خود را در میان زندگی‌های شرافتمندانه و درستکارانه و مردمدارانه و مؤمنانه پدرانمان محکم می‌کند و حتی خیال دارد جایگزین آن شود؛ تا جایی که بسیاری از جوانان از سر استیصال و سرخوردگی و ناکامی، توجیهات و ترجیحاتی برای آن می‌تراشند و آن را برای نیل به رفاه و آرزوهای خود سهل‌الوصول‌تر می‌پندارند!

اگر دایره زندگی‌های فردی را فراخ‌تر کنیم و جامعه را به مثابه خانواده‌ای ببینیم که هر روز با مصائب و مشکلات تازه و پیش‌بینی‌نشده روبه‌روست، چه مایه‌هایی از امیدواری و دلخوشی وجود دارد تا مرهم زخم‌ها و آرام‌بخش رنج‌های پایان‌ناپذیرمان باشد و خاطرمان را به حال و هوایی خوش‌تر از دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های آزارنده روزمره سوق دهد؟

ممکن است اسباب فراوانی برای دلپذیرکردن زندگی فردی و جمعی وجود داشته باشد و هر کسی متناسب با روحیات و امکانات و علائق خود بدان‌ها روی آورد ولی یادکردن از انسان‌های شریف و پاک‌نهاد و نیک‌اندیشی که در تمام عمر، آموزگار راستی و درستی و نیکی بوده‌اند و با زبان و قلم در سمت و سو دادن فرد مخاطبان خود و جامعه انسانی به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، و فضیلت و معنویت، و فروتنی و دیگر دوستی و خدمت به مردم کوشیده‌اند، از اتفاق‌هایی است که حال همه‌مان را خوش می‌کند و بذر امید به بهبود اوضاع را در دل‌هایمان می‌کارد.

مگر نه این است که در جمع‌های دوستانه، مبادله یاد و خاطره استادانمان، حتی درشت‌خوترین و سخت‌گیرترین آنان دلپذیرترین و لذت‌بخش‌ترین لحظه‌های زندگی را برایمان به ارمغان می‌آورد؟

وقتی از زبان کسانی که پای درس استادان بی‌جان‌شینی همچون بدیع‌الزمان فروزانفر، محمدتقی بهار، جلال همایی، سعید نفیسی، پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین زرین‌کوب، منوچهر مرتضوی، محمدامین ریاحی، عباس زریاب خویی، عبدالرسول خیام‌پور، احمد ترجمانی‌زاده، حسن قاضی طباطبایی، بهمن سرکاراتی، رشید عبوسی، محمدعلی موحد، حسن انوری و محمدرضا شفیعی‌کدکنی نشست‌اند و خاطره‌های خوشی از ادب و رفتارهای بزرگ‌منشانه و حاضر جوابی‌ها و هوشمندی‌ها و استنباط و معلومات حیرت‌آور آنان به یاد دارند، درباره حافظه اعجازگون و زبان‌آوری و سخنوری، و اشراف و چیره‌دستی باورنکردنی بر موضوع درس و نکته‌دانی و موشکافی‌های آنان چیزهایی می‌شنویم، حسرت می‌بریم که کاش بودیم و بی‌واسطه از فضل و دانش و ادب



آن بزرگان درس‌ها می‌گرفتیم و در دل‌تنگی‌ها و بن‌بست‌ها آن را مایهٔ انبساط خاطر و راه‌گشای زندگی خود می‌کردیم.

استاد سعیدالله قره‌بگلو که این نشست فاخر، برای تجلیل از ایشان برگزار شده است، یکی از آن نازنینانی است که همنشینی و درس‌آموزی از ایشان از موهبت‌های بزرگ زندگی من و خاطرهٔ خوش و آموزندهٔ لحظه‌هایی که در کنار ایشان سپری کرده‌ام؛ در دانشگاه با دامان طبیعت، همواره مایهٔ مسرت و شکوفایی خاطر و دلگرمی و دلخوشی من بوده است.

اگر بخواهم بدون اغراق از وجوه برجستهٔ شخصیتی استاد سخن بگویم، بی‌تردید آموزگاری و معلمی، به تمام معنی کلمه، یکی از آن‌هاست. بخش مهمی از زندگی استاد در کلاس درس سپری شده است؛ در نتیجه، سخن گفتن از ایشان بدون توجه به امتیازاتی که در کار معلمی و تدریس دارند، ناتمام و نارسا خواهد بود. اشتیاق به آموختن و سیری‌ناپذیری از مطالعه و طرح مسئله و بحث و گفت‌وگو، نخستین شرط کار معلمی است که این روزها اصل فراموش شده‌ای است. استاد علاوه بر آنچه در دوره‌های مختلف تحصیل از محضر درس استادان بزرگ و نام‌آور دانشگاه تبریز و دانشگاه تهران در دهه‌های چهل و پنجاه آموخته و اندوخته بوده، در تمام سال‌هایی که به تدریس در مدرسه و دانشگاه اشتغال داشته است، برای ادای حق معلمی و بهتر آموختن،

یک لحظه از بازخوانی منابع و مآخذ معتبر و امّات متون ادب فارسی بازنیاستاده است. کتابخانه شخصی ایشان، کتابخانه‌ای که با حقوق معلّمی و با زدن از هزینه‌های ضروری زندگی فراهم آورده است، گواه صادق این مدّعاست. البتّه دانشجویان مستقیم کلاس‌های ایشان نیز می‌توانند در این خصوص شهادت دهند.

من تنها یک جلسه در کلاس درس ایشان حضور داشته‌ام که به گمانم تا کنون نگفته‌ام و ایشان نیز به یاد نخواهند آورد. در سال‌های ۶۵ و ۶۶ که در دانشگاه تبریز کارشناسی ادبیات فارسی می‌خواندم، چند تن از دوستان بسیار صمیمی من که یکی از آنان، دوست تازه‌گذشته‌ام زنده‌یاد غلامحسین فرشباف زیرکار بود، همان دوره را در دانشگاه آزاد تبریز می‌گذراندند. خیلی کنجکاو بودم با حضور در کلاس‌های آنان استادانمان را با استادان آن‌ها، مقایسه کنم. روزی با ایشان به دبیرستان منصور تبریز، که محل برگزاری بعضی کلاس‌های دانشگاه آزاد بود، رفتم و در کلاس قصاید خاقانی استاد دکتر قره‌بگلو و درس حافظ استاد دکتر احمد فرشبافیان صافی، که خدا حفظشان کند، حضور یافتیم. در آن سال‌ها سطح آموزشی دانشگاه آزاد به دلیل استفاده از استادان بازنشسته و مجرب و باسواد دانشگاه‌ها قابل توجه بود. آنچه از آن یک جلسه دانشجویی مستقیم و سال‌های طولانی همکاری در دانشگاه تربیت معلم تبریز (شهید مدنی آذربایجان فعلی) دریافته‌ام این است که ایشان از دقیق‌ترین و سخت‌گیرترین و نکته‌سنج‌ترین استادان زبان و ادبیات فارسی دهه‌های اخیرند.

ایشان هرگز بدون مطالعه قدم به کلاس نمی‌گذاشتند و اگر مشکل متنی با مراجعه به منابع و شروح در دسترس ناگشوده می‌ماند، قبل از کلاس، حتماً آن را با همکاران، مخصوصاً زنده‌یاد استاد دکتر رشید عیوضی که در هر مورد نظری صائب ابراز می‌فرمودند، در میان می‌گذاشتند و پاسخ درست سؤالشان را با مسرت خاطر و شگفتگی در سیمای دوست‌داشتنی‌شان استقبال می‌کردند.

علاوه بر اینکه سعی می‌کردند، متن را به دقت تحلیل کنند و نکته‌ای را ناگفته و ناآموخته باقی نگذارند، در کلاس با دانشجویان بسیار مهربان بودند. دانشجویان ایشان را مانند پدر دوست می‌داشتند و از دیدن لبخند و شادی ایشان می‌شکفتند و با مشاهده آثار خشم و اندوه در سیمای رفتارشان خود را سرزنش می‌کردند که چرا باعث ناراحتی ایشان شده‌اند. بعد از کلاس نیز به دنبالشان می‌آمدند و با عذرخواهی و دلجویی می‌کوشیدند کوتاهی خود را به نوعی رفع و رجوع کنند تا آثار کدورت را از بین ببرند؛ چون نمی‌توانستند ایشان را دلگیر ببینند.

رفتار و ارتباط پدرا نه با دانشجویان سبب می‌شد مورد اعتماد کامل دانشجویان باشند و آنان در حلّ مشکلات خود، از ایشان استمداد کنند.

از امتیازات برجسته ایشان، طرح دقیق سؤالات امتحانی بود. همکاران بسیاری را می‌شناسم که در تدریس یک ماده درسی نهایت کوشش خود را به کار می‌بندند ولی به نحوه ارزیابی دانشجویان اهمّیت نمی‌دهند و همین که مسمّایی به عمل آید، راضی‌اند. اوراق امتحانی ایشان هرکدام سند دقت و حوصله و نکته‌سنجی است. اجازه نمی‌دهند که دانشجو برای پنهان کردن بی‌سوادی خود، از روی سؤال مکرر رونویسی و ورقه امتحانی

را پر کند و امید نمره داشته باشد. من اوراق باطله امتحانی مربوط به سال‌های گذشته ایشان را در اختیار دارم تا از صفحات سفید آن‌ها برای یادداشت استفاده کنم. وقتی دقت ایشان را در طرح یکایکِ سؤالات و تصحیح پاسخ‌های دانشجویان می‌بینم حیفم می‌آید آن‌ها را دور بیندازم. معمولاً ورقه‌های امتحانی آخر نیمسال‌ها به دست دانشجویان نمی‌رسد و دانشجو آن را نمی‌بیند ولی این واقعیت، مانع از آن نشده است که استاد دلیل نادرستی پاسخ‌ها را ننویسند و از خطاهای املائی و نگارشی دانشجویان چشم‌پوشی کنند.

سند دیگر استمرار در مطالعه آثار مرتبط با حوزه تدریس و تخصصشان، کتاب‌هایی است که نقد یا تألیف کرده‌اند. چهارمقاله نظامی عروضی، منطق‌الطیر عطار و بوستان سعدی از جمله آثاری است که ایشان در همان سال‌های تدریس، با همکاری استاد زنده‌یاد رضا انزلی‌نژاد، تألیف و منتشر نموده‌اند.

در مورد خاقانی کتاب مستقلی انتشار نداده‌اند ولی بیشتر گزیده‌ها یا شروحنی را که در سال‌های اخیر درباره خاقانی انتشار یافته، به مطالعه گرفته و نقد کرده‌اند. خوشبختانه این نقدها به همراه نقد مفصّلی که بر شرح قصاید خاقانی دکتر محمد استعلامی نوشته‌اند، در کتاب ساقی به یاد داری یک جا گردآمده تا خواننده شرح بعضی ابیات را به قلم استاد بخواند و تسلط و اشراف ایشان را برحوزه خاقانی شناسی ملاحظه کند.

ایشان چند سالی است که خود را از تدریس در دانشگاه بازنشسته کرده‌اند ولی تا دو سال پیش، به خواستاری بنیاد پژوهشی شهریار، چند درس، از جمله قصاید خاقانی را برای علاقه‌مندان آزاد تدریس می‌کردند. یک جلسه حضور در این کلاس‌ها کافی بود تا معلوم شود که ایشان بسیاری از اشعار خاقانی را در حافظه دارند و کوچک‌ترین اشاره‌ای کافی است تا بیت خاقانی، مفهوم و نکته بلاغی آن را به یاد بیاورند و اضافه کنند.

متأسفانه وسواس و کاهلی ذاتی استادان منطقه آذربایجان در نوشتن و انتشار معلومات، دامنگیر استاد نیز شده است؛ از این رو، وقتی آثار منتشر شده ایشان را با قوه استنباط و معلوماتشان در دو کفه ترازو قرار دهیم، خواهیم دید که چه موهبت و نعمتی از ادب دوستان، مخصوصاً خاقانی‌پژوهان دریغ شده است!

شخصیت ایشان از جهت دیگری نیز برای من بسیار عزیز و به مثابه سرمشقی ستودنی است و آن عشقی است که نسبت به طبیعت و مخصوصاً کوه در نهاد ایشان نهفته است. ممکن است برای بعضی، دوستداری طبیعت و انس با رمز و رازهای کوهستان و سر و سر داشتن با طلوع و غروب آفتاب و کنجکاوای در کشف ساحت‌های دیگر هستی و حیات، خصیصه مهمی نباشد ولی برای من این‌ها نشانه صفای ضمیر، سعه صدر، عظمت روح و پیوند با افق‌های روشن آن سوی دنیای کوچک پیرامون ماست.

در مقابل گلبرگ‌های ظریف و لطیف گلی خودرو و وحشی در دل کوهستان، و عظمت و بی‌کرانگی کهکشان‌ها در آسمان کویر به یک اندازه خیره شدن و زبان به اعجاب و ستایش آفریدگار آن‌ها گشودن، از بزرگی جان انسان‌هایی حکایت می‌کند که دنیای حقیر اطرافشان نتوانسته است آن‌ها را در خود گرفتار و محبوس سازد. استاد دکتر سعیدالله قره‌بگلو صاحب چنین روح وارسته و غبطه‌انگیزی است. برایشان طول عمری آرزو می‌کنم سرشار از تندرستی، سرزندگی و شادکامی و آزادگی.